

چسب زخم روی سرطان!



میعاد نیک

Miaad Nik

«بسیاری از مشکلات لاینفک فوتبال ملی و باشگاهی ما ریشه در مسائل مدیریتی و زیرساختی دارد.» بی شک این عبارت بسیار مختصر و کلان‌نگرانه را بارها دیده و شنیده‌اید اما واکاوی این مثنوی هفتاد من هرگز نمی‌تواند به سهولت صورت پذیرد. جملاتی مانند همین عبارت که به صورت اختصاری بیان می‌شوند، در درون خود هزاران تفسیر و تحلیل متفاوت را جای داده‌اند و هر کسی هم از ظن خود به این موضوع بسیار مهم می‌پردازد. با نگاه کردن از شیشه‌های عینک نگرش ایده‌آل گرایانه، هیچ کجای فوتبال ایران بویی از حرفه‌ای‌گری نبرده و هرگونه تلاش برای استیلای فرهنگ مدرن در این فوتبال بی در و پیکر مذبح‌مانده اما این فوتبال همانند درختی است که میوه‌های گندیده‌اش را از ریشه‌های پوسیده به یادگار دارد. ریشه‌های پوسیده همان مسائل مدیریتی و زیرساختی هستند که روز به روز تمام منابع حیاتی را چپاول گرایانه می‌بلعند و در نهایت ثمره‌ای می‌دهند که حتی به درد استفاده دام و طیور هم نمی‌خورد. طی سال‌های اخیر و در ادوار بیست‌گانه لیگ برتر فوتبال باشگاهی، شاهد تقسیم قدرت بین دو باشگاه بزرگ پایتخت و باشگاه‌های صنعتی بوده‌ایم و کمتر دوره‌ای بوده که لیگ برتر فوتبال مان کاملاً تک‌قطبی و یکطرفه پیگیری شود. گرچه طی ۴ سال اخیر تیم پرسپولیس توانسته پوکر قهرمانی پیاپی را تجربه کند اما لیگ برتر هیچ‌وقت از تنش و هیجان تا هفته‌های پایانی تهی نبوده و همیشه غنائمی ارزشمند برای تیم‌هایی که قهرمان نشده‌اند هم وجود داشته است. با اینکه باشگاه‌هایی مانند سپاهان،

تراکتور، فولاد، ذوب آهن و اخیراً گل‌گهر که عموماً وابسته به منابع دولتی و صنعتی هستند، رویای قهرمانی و موفقیت را دنبال می‌کنند و در این راه از هیچ هزینه‌کردی هم ابایی ندارند اما هنوز پایگاه مردمی دو باشگاه استقلال و پرسپولیس مانع از آن شده که هیچ تیمی بتواند به گرد پای آنها هم برسد. تیم‌های تراکتور، فولاد، سپاهان و امثالهم در استان‌های خود از خیل طرفداران بسیاری برخوردارند اما ویتترین اصلی فوتبال ایران پس از تیم ملی در مجامع بین‌المللی، استقلال و پرسپولیس است که البته این روزها حال و روز خوبی ندارند.

پرسپولیس با ۲ بار رسیدن به دیدار نهایی لیگ قهرمانان آسیا طی ۳ سال اخیر و تجربه شیرین ۴ قهرمانی پیاپی در لیگ برتر فوتبال ایران، پرتله‌ای کاملاً مسلط و قدرتمند از خود را به سایر رقبای داخلی و خارجی نشان داده اما کمتر کسی واقف است که سرتاسر این بحر پراکنده، چیزی جز سراب نیست و هیمنه پوشالی موفقیت‌های یک تیم نمی‌تواند به سرپوشی مستحکم برای خرابی‌های مدیریتی و ساختاری تبدیل شود. آبی‌های پایتخت هم در آن‌سوی میدان اوضاعی بهتر از رقیب سنتی خود را تجربه نمی‌کنند و معضل عدم موفقیت این تیم در مسابقات داخلی و خارجی باعث شده تا شرایطشان بحرانی‌تر از سرخ‌ها جلوه کند؛ یک تئوری کاملاً غلط و بی‌اساس که به‌مرور دلایل نقضش بیان خواهد شد.

ثبات مدیریتی و استفاده از نیروهای مدیر، برنامه‌محور و عمل‌گرا تبدیل به حلقه مفقوده‌ای شده که در هیچ کجای فوتبال دولتی، بالاخص در ساختمان دو باشگاه استقلال و پرسپولیس یافت نمی‌شود و همین فقدان باعث آن شده که سرمایه‌های بسیاری از این دو باشگاه به یغما برود. از دست رفتن سرمایه تنها در پرداخت غرامت‌های ارزی به مریبان و بازیکنان خارجی خلاصه نمی‌شود؛ سرمایه

اصلی زمانی از دست می‌رود که باشگاه نتواند از ظرفیت‌های درآمذایی موجود به نحو احسن استفاده کند و یا بر اثر بی‌توجهی، مقادیر بسیار زیادی از وقت و هزینه برای مسائل بی‌اهمیت صرف شود. این نقصان با استفاده متولی امور سرخابی‌ها از مدیران نابلد و ناآشنا با ابعاد مختلف فوتبال تشدید شده و نتیجه‌اش هم شده چیزی که می‌بینیم؛ هر روز یک قوز بالای یک قوز دیگر و هر روز چالش‌های جدید از افراد جدید.

باشگاه استقلال طی ۲ سال اخیر بی‌ثبات‌ترین و البته پرحاشیه‌ترین روزهای مدیریتی‌اش را گذرانده و با پیش‌زمینه‌ای هم که در این موضوع وجود دارد، هیچ بعید نیست که مجدداً یک چالش جدی مدیریتی و یک تغییر بزرگ در رأس امور تصمیم‌گیری این باشگاه صورت بگیرد. پس از اتمام مفتضحانه دوران مدیریت سیدرضا افتخاری در باشگاه استقلال که به افشای روابط غیرقانونی او و جعل اسناد مالی و اداری در آکادمی آبی‌ها منتهی شد، نوبت به امیرحسین فتحی رسید تا با سابقه کارمندی در شرکت توسعه و نگهداری از اماکن ورزشی به عالی‌ترین کرسی مدیریتی پرافتخارترین باشگاه ایرانی تاریخ آسیا برسد. وزارت ورزش و جوانان با این اشتباه ناخواسته نقش نه‌چندان کم‌رنگی در رقم خوردن بدترین روزهای باشگاه استقلال را داشت و در دوران صدارت فتحی بر مسند امور، معضلات بسیاری گریبانگیر آبی‌ها شد اما در نهایت تمام اشتباهات فتحی در خروج شبانه آندره‌آ استراماچونی خلاصه گشت تا با این گریز از مرکز، دیگر کسی به عملکرد پرنوسان او در روزهای جلوس در اتاق مدیریت ساختمان خیابان علامه جنوبی توجه نکند.

اسماعیل خلیل‌زاده که آشنایی قبلی‌اش با مسعود سلطانی‌فر در زمان استانداری وزیر در استان گیلان او را به عضویت در هیأت‌مدیره باشگاه استقلال و سپس

ریاست این مجمع رساننده بود، با حفظ سمت در اتاق تعاون استان تهران و مسئولیت خطیر در هیأت رئیسه باشگاه استقلال، هندوانه دیگری را هم در دست گرفت. تمامیت‌خواهی‌های خلیل‌زاده گرچه تمامی نداشت اما وزارت ورزش و جوانان برای جلوگیری از علنی شدن قائم به شخصی این باشگاه اصطلاحاً مردمی، گوی و میدان را در اختیار احمد سعادت‌مند قرار داد. مرد همیشه بازنده در انتخابات فدراسیون‌های ورزشی و هیأت‌های استانی با اتکا به سابقه‌ای خرد و اندک به یک پست کلیدی رسید تا سیاه‌ترین روزهای هواداران آبی با شدت بیشتری تکرار شود. کارمند وزارتخانه در کارآکتر مدیرعامل باشگاه استقلال نتوانست حتی ذره‌ای موفقیت کسب کند تا تبدیل به نخستین مدیرعامل طی سال‌های اخیر شود که هیأت‌مدیره باشگاه نسخه‌اش را می‌پیچد و برکنارش می‌کند.

رسوایی‌هایی احمد سعادت‌مند محدود به ماجرای پفک آبی و بازگرداندن آندره‌آ استراماچونی نبود و سوای تمدیدهای افسارگسیخته قرارداد با بازیکنان عموماً بی‌کیفیت و بی‌مصرف که تبعاتش هنوز هم ادامه دارد، دوئل او با اسماعیل خلیل‌زاده روی آنتن زنده صدا و سیما آخرین ضربه‌ها را به آبروی این باشگاه بزرگ زد تا در عمل چیزی جز سپاه خاکستر از استقلال باقی نماند. به هر جهت سعادت‌مند هم در این بین با اشتباهات عجیب فردی و البته سیاست‌های غلط مبدل به یک قربانی شد تا باز هم اسماعیل خلیل‌زاده بر مسند قدرت بماند و نوبت به یک مدیر کم سابقه دیگر به‌نام احمد مددی برسد. مددی که سابقه مدیر مسئولی یک روزنامه را در سال‌های گذشته داشته و بارها در جام‌های مناسبی فوتبال پیشکسوتان به‌عنوان مسئول برگزاری حضور یافته، حالا اسماً و به شکلی فرمالیته در رأس امور قرار دارد. از نام و اعتبار مدیرعاملی باشگاه بزرگ استقلال ولی فقط یک اتیکت به سینه او چسبانده شده، چراکه گر گرفتن آتش

